

**A Comparative Theological Study of Amr bi al-Ma'rūf and Nahy
ʿan al-Munkar in Islamic Sects**

Mehdi Akhoundi Sheikh Ahmadlou¹

Abstract

The present study undertakes a theological re-examination of the duty of amr bi al-ma'rūf wa nahy ʿan al-munkar (enjoining the good and forbidding the wrong), seeking to systematically delineate the doctrinal foundations that underpin its obligatory nature, scope, and ultimate purpose. The central problematic consists in moving beyond the conventional jurisprudential and ethical approaches to this precept, so as to penetrate its underlying theological strata and furnish a rational response to the question of its why. Employing a method of theological ijtihād and argumentative analysis of the authoritative sources of both the ʿAdliyya (Imāmī) and Ashʿarī traditions, the study identifies four foundational principles—divine justice (ʿadl), the grace of God (luṭf), human free will (ikhtiyār), and the teleology of creation—as constituting a coherent conceptual framework for the justification of the duty. The findings demonstrate that, within Imāmī theology, this framework, when integrated with the theory of the Imamate, evolves into a more comprehensive paradigm for delimiting the grades and executive conditions of the duty. By contrast, the Ashʿarī approach, owing to its rejection of rational foundations, fails to provide a coherent explanatory model and is consequently reduced to a mere act of ritualistic submission (taʿabbud). The study concludes that a profound understanding of this duty, as well as a contemporary defence thereof against modern objections, necessarily requires a return to this intricate network of theological foundations.

Keywords: Amr bi al-ma'rūf wa nahy ʿan al-munkar, theological foundations, divine justice, human free will, the principle of grace (luṭf).

1. Graduate of Level 4 Studies at the Qom Seminary in Qur'an and Human Sciences, with a specialization in Qur'an and Management, Imam Ali ibn Abi Talib Specialized Center.

Email: Saadateman174@gmail.com

حكمت كريمان

السنة الرابعة، شتاء سنة ١٤٤٦، الرقم الرابع عشر

دراسة كلامية مقارنة للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في الفرق الإسلامية



مهدى آخوندى شيخ احمدلوا

الملخص

تتناول الدراسة الحالية إعادة قراءة كلامية لفريضة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر حيث تسعى إلى تبين الأسس الاعتقادية المؤثرة في وجوبها ونطاقها وغايتها بشكل منهجي. تمكن المسألة الأساسية في الانتقال من المنظور الفقهي والأخلاقي السائد إلى المستويات الاعتقادية لهذا التعليم. والإجابة على المبررات العقلانية لها ومن خلال اعتماد منهج الاجتهاد الكلامي والتحليل الاستدلالي لنصوص المراجع من العدالة والأشاعرة تم تحديد أربعة أسس جوهرية تعمل كمنظومة متسقة لتبرير هذه الفريضة. وهي العدل الإلهي، قاعدة اللطف، حرية الإنسان (الاختيار) وغائية الخلق، وتشير النتائج إلى أنه في الكلام الإمامي تتحول هذه المنظومة إلى إطار أكثر اكتمالا لتحديد مراتب وشروط تنفيذ الفريضة من خلال ربطها بنظرية الإمامة. وفي المقابل فإن المنهج الأشعري نظراً لإنكاره للمركزات العقلانية يظل مفتقراً للتبيين المنسجم ويقتصر على التعبد المحض. وتخلص الدراسة إلى أن الفهم العميق لهذه الفريضة والدفاع المتجدد عنها في مواجهة الشبهات المعاصرة يتطلب العودة إلى هذه الشبكة المتداخلة من الأسس الكلامية.

الكلمات المفتاحية: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، الأسس الكلامية، العدل الإلهي، حرية الإنسان، قاعدة اللطف.

١. خريج المستوى الرابع في الحوزة العلمية في تخصص القرآن والعلوم الإنسانية، تخصص فرعي: القرآن والإدارة، بالمركز التخصصي للإمام علي بن أبي طالب (ع).

فصلنامه حکمت کریمان

سال چهارم، زمستان ۱۴۰۴، شماره ۱۴

صص ۱۶۰-۱۳۶

بررسی تطبیقی کلامی امر به معروف و نهی از منکر در فِرَق اسلامی

مهدی آخوندی شیخ احمدلو^۱



چکیده

پژوهش حاضر به بازخوانی کلامی فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد و می‌کوشد مبانی اعتقادی دخیل در وجوب، گستره و غایت آن را به صورت نظام‌مند تبیین کند. مسئله اصلی، گذار از نگاه فقهی و اخلاقی رایج به لایه‌های اعتقادی این آموزه و پاسخ به چرایی عقلی آن است. با اتخاذ روش اجتهاد کلامی و تحلیل استدلالی متون مرجع عدلیه و اشاعره، چهار مبنای بنیادین عدل الهی، قاعده لطف، اختیار انسان و غایت‌مندی آفرینش به مثابه منظومه‌ای منسجم در توجیه فریضه شناسایی می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در کلام امامیه، این منظومه با پیوند خوردن به نظریه امامت، به چارچوبی کامل‌تر برای تحدید مراتب و شرایط اجرایی فریضه بدل می‌شود. در مقابل، رویکرد اشاعره به دلیل انکار مبانی عقلانی، از تبیین منسجم بازمی‌ماند و به تبع محض فروکاسته می‌شود. نتیجه نهایی آن است که فهم عمیق این فریضه و دفاع روزآمد از آن در برابر شبهات معاصر، مستلزم بازگشت به همین شبکه درهم‌تنیده مبانی کلامی است. **واژه‌های کلیدی:** امر به معروف و نهی از منکر، مبانی کلامی، عدل الهی، اختیار انسان، قاعده لطف.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه در رشته قرآن و علوم انسانی گرایش قرآن و مدیریت مرکز

تخصصی امام علی بن ابیطالب علیه السلام.

مقدمه

در منظومه فکری اسلام، فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» جایگاهی بی بدیل دارد. قرآن کریم آن را رمز ﴿خَيْرُ أَمَّةٍ﴾ (آل عمران: ۱۱۰) و شرط اسامی رستگاری مؤمنان معرفی می کند (آل عمران: ۱۰۴). در روایات نیز با تعبیر گویای «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» بر آن تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۵/۵). این همه نشان از نقش محوری این آموزه در پویایی و سلامت جامعه اسلامی دارد. بااین حال، وقتی به سیر پژوهش های انجام شده در این زمینه نگاه می کنیم، می بینیم که عمدتاً در دو قلمرو فقه و اخلاق باقی مانده اند. پرسش بنیادین چرایی این فریضه، یعنی تبیین مبانی اعتقادی که وجوب، گستره و غایت آن را موجه می سازند، کمتر توجه مستقیم و نظام مند قرار گرفته است. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش این است: مبانی کلامی امر به معروف و نهی از منکر چیست و چگونه می توان ضرورت آن را به عنوان تکلیف اجتماعی، از اصول اعتقادی اساسی اسلام مانند عدل الهی، قاعده لطف، اختیار انسان و غایت مندی آفرینش استنتاج کرد؟

مرور پیشینه پژوهش نشان می دهد که ادبیات موجود را می توان در سه جریان اصلی طبقه بندی کرد: جریان نخست، نگاشته های فقهی ای چون جواهر الکلام (نجفی، ۱۳۶۷) و السرائر (ابن ادریس حلی، ۱۳۹۰) است که به تفصیل به شرایط، مراتب و فروع این واجب پرداخته اند؛ اما هرگز در مقام تبیین ریشه های کلامی و چرایی عقلی تشریع آن برنیامده اند. جریان دوم، آثار اخلاقی و تربیتی ای همچون احیاء علوم الدین (غزالی، ۱۴۰۶) و فلسفه اخلاق (مطهری، ۱۳۹۰) است که فریضه را عمدتاً به عنوان وسیله ای برای تهذیب نفس تحلیل کرده اند و از مبانی کلان الهیاتی غافل مانده اند. جریان سوم نیز پژوهش های جامعه شناسی و سیاسی معاصر است (ر.ک: امام جمعه، ۱۳۸۷) که به پیامدها و کارکردهای اجتماعی امر به معروف پرداخته اند؛ بی آنکه وارد ساحت اعتقادی آن شوند. خلأ مشترک همه این رویکردها، فقدان «تبیین نظام مند کلامی» است که فریضه را نه به مثابه حکمی فرعی، بلکه به عنوان ضرورتی برآمده از اصول اعتقادی بازخوانی کند.

اهمیت این پژوهش دقیقاً در پرکردن همین خلأ است. تبیین مبانی کلامی، از یک سو پیوند ناگسستنی میان اعتقادات و کنش اجتماعی را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر، دفاع عقلانی از این فریضه را در برابر پرسش‌ها و شبهات دنیای مدرن (مانند تعارض فرضی با «آزادی فردی») ممکن می‌سازد. هدف اصلی این پژوهش، بازسازی منسجم مبانی اعتقادی دخیل در وجوب این فریضه از منظر متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) و تحلیل شبکه مفهومی حاکم بر این مبانی است. اهداف فرعی نیز شامل تبیین تمایز این رویکرد با نگاه تعبدی اشاعره و ارائه چارچوبی برای فهم عمیق‌تر فلسفه اجتماعی اسلام می‌شود.

مزیت این پژوهش نسبت به مطالعات پیشین، هم جنبه محتوایی دارد و هم جنبه روشی. از حیث محتوا، برای نخستین بار چهار مبنای بنیادین «عدل الهی»، «قاعده لطف»، «اختیار انسان» و «غایت‌مندی آفرینش» به صورت منظومه‌ای منسجم در خدمت توجیه این فریضه قرار می‌گیرند؛ حال آنکه در آثار گذشته حداکثر به یکی از این مبانی به طور پراکنده اشاره شده است. از حیث روش، این پژوهش با اتخاذ رویکرد «اجتهاد کلامی» از روش‌های صرفاً فقهی، تاریخی یا جامعه‌شناختی فاصله می‌گیرد و با تحلیل استدلالی متون دست‌اول کلامی، لایه‌های اعتقادی موضوع را می‌کاود. همین دو ویژگی، نوآوری مقاله را تشکیل می‌دهند.

روش پژوهش، کیفی و از نوع اسنادی - کتابخانه‌ای با تکیه بر «تحلیل استدلالی» یا «اجتهاد کلامی» است. بدین ترتیب که با نمونه‌گیری هدفمند، متون مرجع کلام امامی و اهل تسنن، همچون کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (حلی، ۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد (طوسی، ۱۴۰۷) و شرح الاصول الخمسة (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲) مبنای استخراج داده‌ها قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها در سه گام کدگذاری مضمونی (استخراج گزاره‌های مرتبط)، نظام‌بخشی منطقی (کشف روابط میان مبانی) و اعتباریابی استنتاجی (ارزیابی سازگاری درونی و پاسخ به دیدگاه‌های رقیب) انجام پذیرفت. این روش دقیقاً متناسب با

ماهیت کلامی مسئله است و محقق را قادر می‌سازد تا پیوندهای منطقی میان اصول اعتقادی و تکلیف اجتماعی را ردیابی کند.

۱. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در علم کلام

در منظومه فکری کلام اسلامی، به‌ویژه در مکتب عدلیه که شامل متکلمان امامیه و معتزله می‌شود، فریضه امر به معروف و نهی از منکر صرفاً حکمی فرعی و جزئی نیست. این فریضه در واقع، لازمه منطقی چند اصل بنیادین اعتقادی است. اگر این اصول را به درستی شناسیم، دفاع عقلانی از این تکلیف اجتماعی ناتمام خواهد ماند. با بررسی متون اصلی کلامی، از کشف‌المراد علامه حلی تا شرح الاصول الخمسة قاضی عبدالجبار، درمی‌یابیم که متکلمان عدلی در دل مباحثی مانند «تکلیف»، «عدل»، «لطف» و «هدف‌مندی افعال الهی» به توجیه این فریضه پرداخته‌اند. در این بخش، قصد داریم جایگاه این آموزه را براساس چهار مبنای کلان کلامی روشن کنیم که هرکدام از زاویه‌ای خاص، ضرورت، گستره و هدف آن را توضیح می‌دهند.

۱-۱. اصل اختیار انسان و گستره مسئولیت اجتماعی

متکلمان امامی و معتزلی برخلاف اشاعره که به نظریه «کسب» معتقدند، انسان را موجودی مختار و صاحب اراده آزاد می‌دانند. مسئولیت انسان در برابر اعمالش دقیقاً بر همین پایه استوار است. خواجه نصیرالدین در تجرید الاعتقاد به صراحت می‌نویسد که انسان در افعال خود مختار است و به همین دلیل، مسئول پیامدهای آن‌ها خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۶). اما نکته مهم و جالب در اندیشه کلامی این است که این مسئولیت محدود به حریم شخصی فرد نمی‌شود. از آنجا که زندگی انسان ذاتاً اجتماعی است و افراد بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، دامنه تکلیف به عرصه جامعه نیز کشیده می‌شود.

به بیان ساده‌تر، اگر کسی توانایی جلوگیری از یک منکر یا تشویق به معروف را داشته باشد و سکوت کند، در حقیقت نوعی رضایت درونی به آن گناه اعلام کرده است. در

منطق کلامی، این رضایت به منزله مشارکت در آن معصیت محسوب می شود. علامه حلی در تحلیل حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می کند و وجوب تغییر منکر را لازمه عقلی اختیار انسان می داند (حلی، ۱۴۰۷: ۴۵۸). از این منظر، امر به معروف و نهی از منکر، تجلی عملی «مسئولیت پذیری برخاسته از اختیار» در صحنه اجتماع است. ترک این فریضه در واقع به معنای تعطیل کردن اراده آزاد و خنثی کردن فلسفه تکلیف است. بنابراین، اصل اختیار در علم کلام، هم آزادی انسان را ثابت می کند و هم شالوده تعهد جمعی او را می ریزد. این نگاه، جایگاه فریضه را از یک «توصیه اخلاقی» صرف، به یک «تکلیف عقلی-اجتماعی» ارتقا می دهد.

۲-۱. غایت مندی آفرینش و ضرورت پاسداشت جمعی از هدایت

یکی دیگر از مبانی عمیقی که به فریضه امر به معروف و نهی از منکر جایگاهی رفیع در علم کلام می بخشد، اصل «غایت مندی افعال الهی» است. بر اساس دیدگاه متکلمان عدلیه، آفرینش جهان، بیهوده و عبث نیست، بلکه هدفی حکیمانه دارد. این هدف چیزی جز هدایت، معرفت و عبادت انسان ها نیست. قاضی عبدالجبار در شرح الاصول الخمسة بر این باور است که «هدف از آفرینش، قراردادن بندگان در معرض پاداش الهی است» و این مقصود جز با بقای ایمان و پایبندی به شریعت تحقق نمی یابد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۷۲۳).

نکته کلیدی برای تبیین جایگاه کلامی این فریضه آن است که هدف خلقت، تنها در بُعد فردی خلاصه نمی شود، بلکه ساحت اجتماع را نیز در بر می گیرد. جامعه مؤمنان مانند پیکره واحد باید به سوی آن هدف متعالی حرکت کند و از انحراف دسته جمعی مصون بماند. بر همین اساس، متکلمان، «وجوب نصب امام» را از باب لطف و برای حفظ شریعت و هدایت جامعه اثبات کرده اند. اما نکته جالب اینجاست که امر به معروف و نهی از منکر نیز دقیقاً در ادامه همین فلسفه قرار می گیرد: این فریضه، سازوکاری

عمومی و درون جامعه‌ای است که مسیر هدایت را رصد می‌کند و از گسست زنجیرهٔ ایمان جمعی جلوگیری می‌کند.

به این ترتیب، غایت‌مندی آفرینش ایجاب می‌کند که خداوند حکیم، ابزارهای لازم برای اصلاح و حفظ هدایت را در اختیار امت قرار دهد. تشریع امر به معروف و نهی از منکر، در حقیقت «لطفی» است که ضامن بقای هدایت در میان امت و محقق‌کنندهٔ هدف خلقت در بُعد اجتماعی است. اگر این فریضه در جامعه‌ای ترک شود، انحراف تدریجی افراد، آن جامعه را از مسیر رستگاری خارج می‌کند و هدف آفرینش انسان در ساحت جمعی ناتمام می‌ماند. این استدلال نشان می‌دهد که این فریضه تنها یک حکم شرعی نیست؛ بلکه از شئون «فاعلیت حکیمانه» خداوند و پیوند خورده با فلسفه آفرینش به شمار می‌رود.

۱-۳. قاعده لطف و وجوب عقلی فریضه بر بندگان

بدون اغراق می‌توان گفت که قاعدهٔ لطف، ستون فقرات توجیه کلامی این فریضه در مکتب عدلیه است. «لطف» در اصطلاح متکلمان، به هر چیزی گفته می‌شود که مکلف را به طاعت نزدیک و از معصیت دور کند، بدون آنکه به حد اجبار و سلب اختیار برسد (حلی، ۱۴۰۷: ۳۴۱). این قاعده، ابتدا وجوب لطف را بر خداوند به مقتضای حکمت و عدل او اثبات می‌کند. اما وجه مهم دیگر آن، وجوب رساندن لطف بر مکلفان است. قاضی عبدالجبار (۱۴۲۲) در شرح الاصول الخمسة تصریح می‌کند: «لطف خداوند گاهی بر خود او واجب است و گاهی بر مکلفان است که آن را به دیگران برسانند» (۷۴۰). بنابراین، لطف هم جنبهٔ الهی دارد؛ مانند تشریع احکام و فرستادن پیامبران و هم جنبهٔ بشری (مانند اجرا و برپاداشتن فریضه در میان مردم).

بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر در زمرهٔ «لطف مقرب» قرار می‌گیرد. زیرا از یک سو، کسی که این فریضه را انجام می‌دهد، با زنده کردن معروف، خود به طاعت

نزدیک می‌شود و از سوی دیگر، مخاطب را از غفلت بیدار می‌کند و زمینه توبه و بازگشت او را فراهم می‌سازد. متکلمان معتزلی و امامی، وجوب این فریضه بر مکلفان را در ردیف «لطف در تکلیف» قرار داده و آن را شرط کارآمدی دیگر واجبات می‌دانند. استدلال آن‌ها این است: اگر مکلفی از سوی جامعه مورد تذکر و بازخواست قرار نگیرد، احتمال لغزش او افزایش می‌یابد و در نهایت، سایر واجبات (مانند نماز و روزه) نیز بی‌پشتوانه مانده و در معرض ترک قرار می‌گیرند. بنابراین، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از باب «مقدمه واجب» یا «لطف محصل» سایر تکالیف، به طور عقلی ثابت می‌شود.

این نقطه، دقیقاً همان جایی است که تفاوت رویکرد عدلیه و اشاعره آشکار می‌شود. اشاعره به دلیل انکار قاعده لطف و نیز انکار حسن و قبح عقلی، قادر به ارائه چنین توجیه عقلانی برای این فریضه نیستند و آن را صرفاً تکلیفی تبعیدی می‌دانند. در حالی که در دستگاه کلامی عدلیه، امر به معروف و نهی از منکر ضرورتی عقلی برآمده از حکمت الهی است و جایگاه آن نه در فروع تبعیدی، بلکه در شمار الزامات عقل عملی و تدبیر اجتماعی شریعت قرار دارد.

۴-۱. عدل الهی و ضرورت برپایی سازوکار اصلاح اجتماعی

آخرین و در عین حال، بنیادی‌ترین اصل کلامی که جایگاه این فریضه را تثبیت می‌کند، صفت «عدل» خداوند است. نزد متکلمان امامی و معتزلی، عدل صفتی ذاتی و فعلی است که به معنای تنزیه ذات مقدس الهی از انجام کار قبیح و ترک واجب است (حلی، ۱۴۰۷: ۳۳۲). لازمه این فهم از عدل آن است که خداوند نه تنها خود از ظلم و کار ناشایست مبرا است، بلکه در مقام تشریع نیز باید اسباب هدایت و اصلاح را به طور عادلانه در اختیار بندگان قرار دهد و راه تشخیص حق از باطل را برای آنان هموار سازد. علامه حلی در کشف‌المراد بر این نکته تأکید دارد که «خداوند هیچ واجبی را ترک نمی‌کند و کار قبیحی انجام نمی‌دهد» و به همین دلیل، رهاکردن سازوکارهای هدایت

جمعی و مهمل گذاشتن جامعه در معرض فساد، با عدل الهی سازگاری ندارد (حلی، ۱۴۰۷: ۴۵۹). قاضی عبدالجبار (۱۴۲۲) نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر را تحت عنوان «حقّی برای خداوند از جهت عدل» مطرح می‌کند (۷۴۵). یعنی از نگاه او، این فریضه نه فقط حقّ بندگان، بلکه حقّی است که از خود صفت عدل الهی سرچشمه می‌گیرد و خداوند به سبب عدلش، جامعه را از وجود چنین نهادی بهره‌مند ساخته است.

در حقیقت، مبنای عدل الهی، ضرورت وجود «جریان اصلاح‌گر اجتماعی» را اثبات می‌کند. قرآن کریم نیز با مقایسه امت اسلامی و سرنوشت بنی اسرائیل که «از منکری که مرتکب می‌شدند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند» (مائده: ۷۸) نشان می‌دهد که ترک نهی از منکر به معنای نقض عدالت اجتماعی و سقوط از جایگاه «بهترین امت» است. بنابراین، عدل الهی نه تنها مقتضی تشریع امر به معروف است، بلکه اجرای آن را نیز ضامن تحقق عدالت در بستر جامعه می‌سازد. از این منظر، فریضه مورد بحث، تجلی عملی صفت عدل در نظام تشریع و حلقه پیونددهنده خداشناسی با جامعه‌سازی توحیدی به شمار می‌رود و همین امر، جایگاه رفیع آن را در علم کلام رقم می‌زند.

۲. دیدگاه مذاهب کلامی درباره امر به معروف و نهی از منکر

پس از آنکه در بخش پیشین جایگاه رفیع این فریضه را در هندسه علم کلام، براساس مبانی چهارگانه تبیین کردیم، اکنون نوبت به پرسشی مهم‌تر می‌رسد: متکلمان مذاهب گوناگون اسلامی، با توجه به مبانی ویژه خود، چه تصویری از این فریضه ترسیم کرده‌اند؟ و چه پیش‌فرض‌های اعتقادی سبب شده که هر مکتب، روایتی متمایز از دیگری ارائه دهد؟ برای یافتن پاسخ، آرای سه مکتب عمده کلامی امامیه، معتزله و اشاعره را در سه سطح «مبانی نظری»، «وجوب و شرایط» و «قلمرو اجرایی» بررسی می‌کنیم. از آنجا که امامیه و معتزله در گفتمان مشترک «عدلیه» اصول نزدیکی به هم دارند، نخست دیدگاه این دو را با هم مرور می‌کنیم و سپس به سراغ نظریه اشاعره، به مثابه رقیب کلامی می‌رویم.

۱-۲. دیدگاه عدلیه (امامیه و معتزله): فریضه‌ای عقلانی برآمده از اصول اعتقادی

متکلمان امامی و معتزلی، هرچند در برخی فروع با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در تحلیل کلامی این فریضه، اشتراکات بنیادینی دارند. این اشتراکات همگی به التزام مشترک آن‌ها به اصول «عدل»، «لطف» و «حسن و قبح عقلی» بازمی‌گردد. از نگاه این دو مکتب، امر به معروف و نهی از منکر تکلیفی تبعیدی صرف نیست؛ بلکه ضرورتی است که پیش از شرع، عقل نیز به آن حکم می‌کند. از همین رو، جایگاه این بحث در متون کلامی عدلیه، در ردیف مباحث محوری‌ای مانند «تکلیف»، «لطف» و «ولایت» تثبیت شده است.

۱-۱-۲. مبانی عام عدلیه در توجیه فریضه

قاضی عبدالجبار همدانی، متکلم برجسته معتزلی، در شرح الاصول الخمسة بحث امر به معروف و نهی از منکر را ذیل اصل «عدل» مطرح می‌کند. او با صراحت، وجوب این فریضه را مستند به چهار مبنای عقلی می‌داند:

الف- دفع ظلم: عقل، پیش از آنکه شرع وارد شود، قبح ظلم و وجوب دفع آن را درک می‌کند. از آنجا که «منکر» مصداقی از ظلم است، بر هر عاقلی واجب است که از وقوع آن جلوگیری کند.

ب- قاعده لطف: این قاعده، مکلفان را موظف می‌کند که اسباب هدایت یکدیگر را فراهم آورند. امر به معروف، یکی از بارزترین مصداق‌های «لطف مقرب» به شمار می‌رود.

ج- غایت مندی خلقت: خداوند حکیم، هدف متعالی از آفرینش دارد. این هدف جز با بقای معروف و زوال منکر در جامعه تحقق نمی‌یابد.

د- عدل الهی: عدالت خداوند، ذات مقدس او را از هرگونه اهمال در هدایت بندگان منزّه می‌دارد. به همین دلیل، او این فریضه را تشریع کرده است تا حجت بر همگان تمام شود (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۷۴۲/۱-۷۴۵).

این چهار مبنا، منظومه‌ای منسجم را شکل می‌دهند که در آن، فریضه به مثابه حلقه واسطی عمل می‌کند که «خداشناسی عدلی» را به «جامعه‌سازی توحیدی» پیوند می‌زند. در کلام امامیه نیز علامه حلی در کشف‌المراد، ذیل مقصد چهارم، یعنی «امامت و امر به معروف»، همین مبانی را با دقت و عمق بیشتری پی می‌گیرد. او با تفکیک میان «وجوب عقلی» و «وجوب سمعی»، اثبات می‌کند که وجوب این فریضه، پیشاپیش با حکم عقل ثابت است و نقل (قرآن و سنت) صرفاً مؤکد و شارح آن است. علامه در این بحث، نقدی تلویحی بر اشاعره نیز دارد؛ مکتبی که با انکار حسن و قبح عقلی، راه را بر چنین تبیینی بسته و ناگزیر به تعبد محض روی آورده است. در نگاه علامه حلی، اگر عقل نتواند حسن و قبح را درک کند، اساساً نمی‌توان از عدل الهی دفاع کرد و طبعاً بنیان توجیه کلامی این فریضه فرومی‌ریزد (حلی، ۱۴۰۷: ۴۵۸-۴۶۰).

۲-۱-۲. اختصاصات دیدگاه معتزله

معتزله به دلیل مبانی ویژه خود در باب «منزلت بین المنزلتین» و «وعید»، ابعاد خاصی به تحلیل این فریضه بخشیده‌اند. قاضی عبدالجبار وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مبتنی بر پنج شرط می‌کند که هر یک با مبانی کلامی معتزلی پیوند دارد: ۱. علم آمر و ناهی به معروف و منکر ۲. احتمال تأثیر ۳. اصرار فاعل بر منکر ۴. عدم مفسده غالب ۵. امن از ضرر (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۷۴۶-۷۴۸).

در این میان، شرط «احتمال تأثیر» اهمیت ویژه‌ای دارد. این شرط با اصل معتزلی «عدم جواز تکلیف ما لا یطاق» گره خورده است. استدلال این است که اگر تأثیر منتفی باشد، تکلیف لغو و قبیح خواهد بود و صدور چنین تکلیفی از شارع حکیم ممتنع است.

نکته جالب توجه در رویکرد معتزله، پیوند وثیق میان این فریضه و نظریه «امامت» نزد ایشان است. معتزله برخلاف امامیه، امامت را واجب عقلی ندانسته و آن را صرفاً واجب

سمعی می‌شمارند. اما در مقابل، بر وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر پای می‌فشارند. این تلازم معکوس ناشی از آن است که معتزله نهاد امامت را فاقد عصمت می‌دانند و در نتیجه، فاقد آن ضمانت الهی دانسته می‌شود که در کلام امامی برای امام اثبات شده است. به همین دلیل، آنان مسئولیت اصلی پاسداشت معروف و زوددن منکر را بر دوش عموم امت می‌نهند و برخلاف امامیه، اجرای مراتب یدی (برخورد عملی) را منوط به اذن امام نمی‌کنند. به تعبیر قاضی عبدالجبار: «همه مردم در این واجب شریک‌اند» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۷۴۴). این عبارت، تأکیدی صریح بر جمعی بودن این فریضه در نگاه معتزله است. البته شایان ذکر است که برخی فرق معتزله مانند «اصحاب حدیث» در این قاعده غلو کرده و قیام مسلحانه علیه حاکم جائر را نیز از مصادیق امر به معروف شمرده‌اند. این رویکردی است که متکلمان امامی به دلیل تفکیک میان «مراتب امر به معروف» و «شرط اذن امام» در مراتب شدید، با آن هم‌دل نیستند.

۳-۱-۲. اختصاصات دیدگاه امامیه

کلام امامی با محوریت «نظریه امامت»، تحلیلی متمایز از این فریضه ارائه می‌کند. در کشف‌المراد با قراردادن این بحث ذیل «مقصد امامت»، پیوند ناگسستنی آن را با «وجود امام معصوم» آشکار می‌شود (حلی، ۱۴۰۷: ۴۵۸). در دیدگاه امامی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر همچون معتزله، عقلی است؛ اما اجرای آن در مراتب عالی، به‌ویژه مرتبه یدی و آنچه به جرح و قتل منجر می‌شود، مشروط به اذن امام معصوم یا نایب خاص وی است.

این شرط، ریشه در دو مبنای کلامی دارد:

الف- تجسم عدل الهی: امام، تجسم عینی «عدل الهی» در زمین است. تصدی امور خطیر اجتماعی بدون اذن او، نقض نظام عادلانه امامت محسوب می‌شود.

ب- قاعده لطف: در کلام امامی، وجود امام معصوم بزرگ‌ترین مصداق لطف الهی است. بنابراین، مکانیسم‌های اصلاحی کلان باید از مجرای همین کانال هدایت الهی طراحی و اجرا شوند.

فاضل مقداد (۱۴۲۴) در اللوامع الالهیّة در شرح این تلازم می‌نویسد: «امر به معروف و نهی از منکر عقلاً واجب‌اند؛ اما مرتبه انکار با دست، متوقف بر اذن امام معصوم یا نایب اوست؛ زیرا اقدام مستقیم بدون اذن او، هم مقام امامت را تعطیل می‌کند و هم به معنای به‌هلاکت افکندن نفس است» (۲۸۵). این عبارت، به خوبی تمایز نگاه امامیه را از معتزله روشن می‌کند: در امامیه، فریضه کاملاً در چارچوب «نظام امامت» تعریف و تحدید می‌شود و برخلاف معتزله که به عمومیت مطلق قائل‌اند، مراتب اجرایی آن به نهاد ولایت گره خورده است.

با این همه، متکلمان امامی، به‌ویژه در عصر غیبت، با انعطاف بیشتری به بحث نشست‌اند. شهید ثانی، فقیه و متکلم امامی قرن دهم، در الروضة البهیة همین بحث را تطبیق داده و ولایت فقیه جامع‌الشرایط را از باب «نیابت عامه»، مجری مراتب عالی فریضه می‌داند؛ رأیی که بعدها در کلام سیاسی امامیه بسط فراوان یافت. بدین‌سان، پیوند «امر به معروف» با «امامت» در امامیه، هم به توجیه نظری فریضه عمق بخشیده و هم سازوکاری عملی برای اجرای آن در ادوار گوناگون تاریخی فراهم آورده است.

۲-۲. دیدگاه اشاعره: فریضه‌ای تعبّدی در غیاب مبانی عقلی

مکتب اشعری به دلیل مبانی متفاوت خود در سه حوزه «جبر و اختیار»، «حسن و قبح شرعی» و «انکار قاعده لطف»، رویکردی کاملاً متمایز به امر به معروف و نهی از منکر دارد. در این دستگاه کلامی که اراده و فعل انسان را به «کسب» فرو می‌کاهد و عقل را از درک حسن و قبح افعال عاجز می‌داند، اساساً جایی برای توجیه عقلی فریضه متصور نیست. این امر سبب شده که تحلیل اشاعره از این آموزه، به‌طور کامل به نقل و تعبّد متکی باشد و از عمق و غنای استدلالی رقیب عدلی خود بی‌بهره بماند.

۱-۲-۲. مبانی نظری و تأثیر آن بر تحلیل فریضه

سه مانع اصلی بر سر راه توجیه عقلی فریضه نزد اشاعره وجود دارد: نخست، نظریه «کسب». بر اساس این نظریه، افعال انسان مخلوق خداوندند و بنده صرفاً «کاسب» آن محسوب می‌شود، نه «خالق» آن (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۲۵/۲). این دیدگاه که به «جبر میانه» شهرت دارد، هرچند می‌کوشد شائبه جبر مطلق را بزدايد، اما در عمل، دایره مسئولیت‌پذیری انسان را چنان محدود می‌کند که دیگر جایی برای تکلیفی به گستردگی «امر به معروف و نهی از منکر» باقی نمی‌ماند. پرسش این است: چگونه می‌توان فردی را که حتی در افعال شخصی خود فاقد قدرت مستقل است، مسئول اصلاح جامعه‌ای دانست که آن نیز عرصه جریان اراده مطلقه الهی است؟

دوم، انکار حسن و قبح عقلی. در کلام اشعری، حسن و قبح افعال، نه با عقل که تنها با سمع (شرع) شناخته می‌شود. به قول عضدالدین ایجی: «حسن، آن است که شرع آن را نیکو شمرده و قبیح، آن است که شرع آن را زشت دانسته (ایجی، ۱۳۲۵: ۱۸۲/۳). این مبنا مستقیماً راه استدلال عقلی بر وجوب امر به معروف را می‌بندد. اگر عقل قادر به تشخیص معروف و منکر نیست، دیگر نمی‌توان وجوب این فریضه را مستند به حکم عقل دانست. در نتیجه، وجوب آن صرفاً تعبدی و از مقوله «سمعیات» محض خواهد بود، نه «عقلیات».

سوم، انکار قاعده لطف. اشاعره وجوب لطف را بر خداوند نفی می‌کنند و بر این باورند که «هیچ چیز بر خداوند واجب نیست» (ایجی، ۱۳۲۵: ۱۹۵/۳). با فرو ریختن این قاعده، پایه اصلی توجیه کلامی فریضه در مکتب عدلیه از میان می‌رود. در نگاه اشاعره، خداوند می‌توانست این فریضه را تشریع نکند یا حتی به گونه‌ای دیگر وضع کند، بدون آنکه منافای با عدل یا حکمت او باشد. این مبنا، فریضه را از یک «ضرورت برخاسته از حکمت الهی» به یک «امکان تحقق یافته در شریعت» تنزل می‌دهد.

۲-۲-۲. وجوب سمعی و شرایط آن در کلام اشعری

برآیند طبیعی مبانی فوق آن است که اشاعره وجوب امر به معروف و نهی از منکر را «سمعی محض» و مستند به ادله نقلی (کتاب، سنت و اجماع) می دانند، نه عقلی. نویسنده شرح المقاصد تصریح دارد که «وجوب امر به معروف و نهی از منکر، با اجماع و نصوص ثابت شده است، نه با حکم عقل» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲/۲۸۶). این تلقی، نتایج مهمی در وضعیت و قلمرو فریضه به دنبال دارد.

نخست آنکه در تعریف «معروف» و «منکر»، دایره شمول تنگ تر از عدلیه است؛ زیرا آنچه شرع بدان تصریح نکرده باشد، مشمول این فریضه نمی شود. دوم آنکه شرط «قدرت» در اجرای فریضه، نزد اشاعره صبغه ای متفاوت دارد. از آنجا که قدرت صرفاً مقارن فعل است (نظریه «قدرت مقارن»)، تکلیف پیش از تحقق قدرت، عقلاً محال نیست و خداوند می تواند «ما لا یطاق» را نیز تکلیف کند. این مبنا، گرچه در نگاه نخست ممکن است وجوب فریضه را توسعه دهد؛ چراکه عدم قدرت نیز مانع تکلیف نیست؛ اما در عمل، با سلب انگیزه عقلی و تحلیل بردن مسئولیت اجتماعی، به تضعیف جایگاه فریضه می انجامد. سوم آنکه در بحث «مراتب»، اشاعره نیز همانند دیگر مذاهب، مراتب سه گانه (قلبی، لسانی، یدی) را پذیرفته اند (غزالی، ۱۴۰۶: ۲/۳۶۰-۳۷۵)؛ لیکن در تحلیل «شرایط» مرتبه یدی، بیشتر به «خوف فتنه» و «مفسده» استناد کرده اند تا به «امام معصوم» (برخلاف امامیه) یا «وجوب عقلی تغیر» (برخلاف معتزله). غزالی در احیاء علوم الدین - که رنگ کلامی اشعری دارد، شرایط هفت گانه ای برای امر و ناهی برمی شمرد که سه شرط از آن ها صبغه اخلاقی - عرفانی دارد و به مبانی کلامی عدلیه بی اعتناست.

۲-۲-۳. آثار و لوازم دیدگاه اشعری

چنان که از تحلیل فوق برمی آید، نگاه اشعری به امر به معروف و نهی از منکر، بیش از آنکه «تبیینی» باشد، «تسلیمی» است. بدین معنا که مکلف، صرفاً به این دلیل که

شارع مقدس فرموده، به این تکلیف گردن می‌نهد؛ بی‌آنکه عقل او را به چرایی و ضرورت آن رهنمون شده باشد. این وضعیت، پیامدهای خطیری در اندیشه اجتماعی اشاعره داشته است:

الف- کاهش ضمانت اجرایی: فقدان پشتوانه عقلی، انگیزه درونی برای ادای این فریضه را تضعیف می‌کند و آن را به واجبی صرفاً فقهی فرو می‌کاهد. در حالی که در نگاه عدلیه، عقل انسان پیش از شرع نیز به لزوم اصلاح اجتماعی حکم می‌کند و همین امر، ضمانت اجرایی قوی‌تری برای فریضه فراهم می‌آورد.

ب- فقدان پیوند با نظام کلان اعتقادی: در کلام اشعری، امر به معروف و نهی از منکر فاقد ارتباط ارگانیک با دیگر اجزای منظومه اعتقادی (مانند عدل و حکمت الهی) است. این انفصال، فریضه را به حکمی حاشیه‌ای بدل می‌کند؛ درحالی که در کلام عدلیه، این فریضه در کانون جهان‌بینی قرار دارد.

ج- انفعال در برابر حاکم جائز: یکی از پیامدهای تاریخی این نگاه، تجویز مدارا با سلطان جائز و عدم جواز خروج بروی، حتی در صورت رواج منکرات آشکار، بوده است. این رویکرد که ریشه در «وجوب سمعی» و «نفی وجوب عقلی لطف» دارد، به تعبیر برخی محققان معاصر، زمینه‌ساز ترویج «استبداد دینی» در جوامع اشعری مسلک شده است.

۳. نقد و بررسی دیدگاه‌های کلامی

اکنون که با تبیین جایگاه کلامی فریضه در مکاتب مختلف آشنا شدیم و تطبیقی میان دیدگاه‌های سه‌گانه صورت گرفت، نوبت آن است که این دیدگاه‌ها را از منظر انتقادی ارزیابی کنیم و در نهایت، از دل این تحلیل‌ها، منظومه نهایی مبانی کلامی امر به معروف و نهی از منکر را استخراج کنیم. پرسش اصلی این بخش آن است: کدام یک از رویکردها تبیینی منسجم‌تر، عقلانی‌تر و هماهنگ‌تر با مجموعه آموزه‌های اسلامی ارائه می‌دهد و این برتری چه پیامدی برای فهم امروزین ما از این فریضه خواهد داشت؟ برای

پاسخ، ابتدا به سراغ نقاط قوت و ضعف درونی دیدگاه عدلیه می‌رویم؛ سپس اشکالات نظری و عملی رقیب اشعری را بررسی می‌کنیم و در پایان، با ترسیم شبکه مبانی، به قضاوت نهایی دست خواهیم یافت.

۳-۱. نقد و ارزیابی دیدگاه عدلیه (امامیه و معتزله)

دیدگاه عدلیه - اعم از امامی و معتزلی - به دلیل اتکا به مبانی عقلانی، از استحکام منطقی بالایی برخوردار است. با این حال، هریک از این دو شاخه، نقاط قوت و ضعف متمایزی دارند که شایسته بررسی است.

۳-۱-۱. نقاط قوت مشترک

الف - انسجام درونی و پیوند استوار با اصول اعتقادی: بزرگ‌ترین برگ برنده رویکرد عدلیه، قراردادن فریضه در دل یک شبکه مفهومی یکپارچه است: از عدل الهی آغاز می‌کنند، از قاعده لطف می‌گذرند، به اختیار انسان می‌رسند و در غایت مندی خلقت به کمال می‌گیرند. این زنجیره منطقی، پرسش بنیادین «چرا باید امر به معروف و نهی از منکر کرد» را نه با «چون شارع فرموده»، بلکه با «چون لازمه حکمت و عدل پروردگار است» پاسخ می‌دهد. همین ویژگی، فریضه را از یک حکم حاشیه‌ای به متن جهان‌بینی اسلامی منتقل می‌کند و آن را از گزند نگاه‌های پراکنده و سلیقه‌ای مصون می‌دارد.

ب - توجیه عقلانی و خروج از تعبد محض: با استناد به حسن و قبح عقلی و قاعده لطف، عدلیه توانسته‌اند وجوب فریضه را به «ضرورتی برخاسته از حکمت الهی» گره بزنند. این توجیه در مواجهه با پرسش‌های چالش برانگیز امروزی، مثلاً اینکه «آیا جامعه حق دارد در حریم شخصی افراد دخالت کند؟» کارآمدتر است؛ زیرا می‌توان نشان داد که این فریضه نه یک تحمیل تعبدی، بلکه برآیند عقلانیت مسئولیت‌پذیرانه است.

ج - مسئولیت اجتماعی زاده شده از اختیار: از درخشان‌ترین ثمرات این دیدگاه، آن است که مسئولیت را از سطح فرد فراتر برده و به ساحت جامعه گسترش می‌دهد؛ بی‌آنکه

در دام جبرگرایی یا فردگرایی افراطی گرفتار آید. با پذیرش اختیار انسان، هم‌زمان تعهد او در برابر سلامت اخلاقی جامعه نیز اثبات می‌شود.

۳-۱-۲. نقدهای وارد بر دیدگاه معتزله

الف- غفلت از نقش نظام‌مند امامت در تحدید مراتب: معتزله با تأکید بر عمومیت مطلق فریضه و عدم اشتراط اذن امام در مراتب شدید (به‌ویژه مرتبه یدی)، عملاً مسیر را برای اقدام‌های خودسرانه و تفسیرهای شتاب‌زده از مصادیق منکر باز می‌کنند. علامه حلی (۱۴۰۷) در کشف‌المراد به این نکته تصریح دارد که «تغییر با دست تنها در صورت مصونیت از فتنه و وجود امام یا نایب او جایز است» (۴۶۰). به بیان دیگر، معتزله در ترسیم بنیان‌های عقلی فریضه (قاعده لطف) قوی عمل کرده‌اند؛ اما در تنزیل آن به عرصه عمل و تعیین مرزهای اجرایی، دچار کاستی شده‌اند.

ب- ناهم‌خوانی درونی با موضع خود در باب امامت: معتزله از یک سو وجوب عقلی امر به معروف را با قاعده لطف اثبات می‌کنند و از سوی دیگر، وجوب عقلی نصب امام را انکار می‌کنند. این در حالی است که نصب امام معصوم، به‌گواهی متکلمان امامی، عالی‌ترین مصداق لطف الهی در عرصه هدایت اجتماعی و ضامن اجرای صحیح همان فریضه است. این دوگانگی نشان می‌دهد که منظومه معتزله در این نقطه خاص از انسجام کاملی برخوردار نیست.

۳-۱-۳. نقدهای وارد بر دیدگاه امامیه

الف- چالش اجرا در دوران غیبت: شرط اذن امام معصوم یا نایب خاص در مراتب عالی فریضه، هرچند کاملاً با مبانی عدل و لطف سازگار است، در عصر غیبت با دشواری عملی روبه‌رو می‌شود. هرچند فقها و متکلمان امامی با طرح نظریه «نیابت عامه فقیه» (شهید ثانی، ۱۴۱۰) این خلأ را ترمیم کرده‌اند؛ اما خود این نظریه همواره موضوع گفت‌وگوهای درون‌مذهبی بوده و در مقام اجرا گاه به تفاوت نگاه‌ها در تحدید صلاحیت‌ها انجامیده است.

ب- خطر تفسیر انفعال‌گرایانه در میان عوام: ممکن است تأکید بر ضرورت وجود امام برای اجرای فریضه، در میان برخی مؤمنان به این برداشت بینجامد که تا پیش از ظهور امام، وظیفه‌ای برای مقابله با منکرات ندارند. غافل از اینکه خود متون امامی، مراتب قلبی و زبانی را در همیشه تاریخ واجب می‌شمارند و این دو مرتبه مشروط به اذن امام نیستند.

با وجود نقدهای بالا، هسته مرکزی دیدگاه عدلیه - یعنی تبیین عقلانی فریضه بر اساس عدل، لطف، اختیار و غایت‌مندی - از استحکام بی‌چون و چرا برخوردار است. نقدهای واردشده بیشتر به مسائل اجرایی و فقه‌العملی ناظر است، نه مبانی کلامی. از این رو می‌توان ادعا کرد که دستگاه کلامی عدلیه توانسته است توجیهی عمیق و نظام‌مند از فلسفه تشریع این فریضه ارائه دهد.

۳-۲. نقد و ارزیابی دیدگاه اشاعره

دیدگاه اشعری به دلیل اتکا به مبانی‌ای که در بخش پیشین توصیف شد، از چندین جهت اساسی شایسته نقد است. این اشکالات را می‌توان در دو سطح نظری و عملی دسته‌بندی کرد:

۳-۲-۱. نقدهای نظری

الف- فقدان توجیه عقلانی و دور باطل تعبد: با انکار حسن و قبح عقلی و قاعده لطف، اشاعره خود را از هرگونه استدلال عقلانی بر وجوب فریضه محروم کرده‌اند. در این دستگاه فکری، تنها دلیل برای انجام این تکلیف، «امر شارع» است؛ بی‌آنکه عقل بتواند ضرورت یا حکمت آن را دریابد. روشن است که در عصر گفت‌وگوهای فلسفی و پرسش‌های تمدنی، مانند پرسش از نسبت دین و اخلاق یا مرزهای آزادی فردی، چنین موضعی به شدت شکننده است. وقتی نتوان با زبان عقل از یک فریضه دفاع کرد، چه بسا رفته‌رفته التزام به آن نیز در وجدان عمومی سست شود.

ب- تناقض درونی در مفهوم تکلیف: نظریه «کسب» اشعری، علی الظاهر می‌کوشد میان جبر مطلق و اختیار مطلق آشتی دهد؛ اما در عمل، دایره مسئولیت انسان را چنان محدود می‌کند که با تکلیفی به وسعت امر به معروف و نهی از منکر ناسازگار می‌افتد. اگر افعال بندگان مخلوق مستقیم خداوند باشد و انسان تنها «کاسب» آن، چگونه می‌توان او را مکلف به تغییر منکری کرد که (طبق همین منطق، تحققش مستند به اراده الهی است؟ این تناقض، خواسته یا ناخواسته، آب به آسیاب جبر اجتماعی می‌ریزد و انگیزه اصلاح طلبی را تحلیل می‌برد.

ج- انفکاک فریضه از پیکره اعتقادی: در کلام اشعری، امر به معروف و نهی از منکر، حکمی است منفصل و بی‌ارتباط با اصول محوری‌ای چون عدل و حکمت الهی. این گسست، هم غنای مفهومی فریضه را می‌کاهد و هم آن را به دستورالعملی صرفاً فقهی تقلیل می‌دهد؛ حال آنکه قرآن کریم این فریضه را با مفاهیم بلندی مانند «خیر امت» و «فلاح» پیوند زده است.

۳-۲-۲. نقدهای عملی و پیامدی

الف- سستی ضمانت اجرایی: وقتی پشتوانه یک واجب، صرفاً دستور تعبدی و نه ضرورتی عقلانی باشد، طبیعی است که در شرایط دشوار یا پرمخاطره، انگیزه درونی افراد برای عمل به آن افت کند. تاریخ جوامع اشعری مسلک نشان می‌دهد که این فریضه تا حد زیادی به نهادهای رسمی (همچون محتسب) واگذار شد و مشارکت عمومی در آن فروکش کرد.

ب- مدارای بیمارگونه با حاکم جائر: یکی از آثار تلخ این دیدگاه، صدور جواز سکوت در برابر حاکم ستمگر به بهانه «خوف فتنه» بوده است. وقتی مبنای عقلی برای نقد قدرت وجود نداشته باشد و وجوب فریضه صرفاً سمعی باشد، نقد ساختارهای فاسد نیز توجیه نظری خود را از دست می‌دهد. در مقابل، کلام عدلیه با اثبات وجوب عقلی این فریضه، حتی در برابر انحرافات سیاسی نیز چراغ مسئولیت را روشن نگه می‌دارد.

ج- درماندگی در پاسخ به پرسش‌های نوین: جهان امروز پُر است از پرسش‌هایی دربارهٔ «حقوق بشر»، «حریم خصوصی» و «مرزهای دخالت دین در اجتماع». دیدگاه تبعدی اشاعره فاقد ابزارهای عقلانی لازم برای درگیرشدن ثمربخش با این پرسش‌هاست. عدلیه در عوض، می‌تواند با دست‌مایهٔ «عدالت» و «مسئولیت اجتماعی مبتنی بر اختیار»، هم مرزهای معقول فریضه را تبیین کند و هم پاسخی روزآمد به شبهات ارائه دهد.

در نهایت، دیدگاه اشاعره دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر، به دلیل مبانی جبرگرایانه و انکار عقلانیت در اخلاق، از ضعف ساختاری رنج می‌برد. این دیدگاه نه تنها قادر به تبیین عمیق فلسفهٔ اجتماعی فریضه نیست؛ بلکه در عمل می‌تواند به انفعال اجتماعی و توجیه وضع موجود بینجامد. از این رو، نمی‌توان آن را دیدگاهی رقیب برای عدلیه در عرصهٔ کلام اجتماعی اسلام به شمار آورد.

۳-۳. داوری نهایی و ترسیم منظومه مبانی کلامی فریضه

با کنار هم گذاشتن نقدهای پیش‌گفته، کفهٔ ترازو به سود دیدگاه عدلیه و به ویژه روایت تکامل‌یافتهٔ آن در کلام امامی سنگینی می‌کند. این برتری نه از روی تعصب مذهبی، بلکه براساس دو معیار عقلانیت و هماهنگی با مجموعهٔ نصوص دینی حاصل شده است. اکنون می‌توان منظومهٔ نهایی مبانی کلامی امر به معروف و نهی از منکر را، چنان‌که در دستگاه فکری امامیه تنقیح یافته است، در پنج مبنای درهم‌تنیده ترسیم کرد:

الف- مبنای هستی‌شناختی: غایت‌مندی حکیمانه آفرینش: جهان بیهوده آفریده نشده و غایت آن تحقق جامعه‌ای آگاه و بنده است. این غایت، بدون سازوکاری برای حفظ هدایت جمعی ناتمام می‌ماند.

ب- مبنای خداشناختی: عدل و حکمت الهی: خداوند عادل و حکیم نه خود کار قبیح می‌کند و نه بندگان را بی‌راهنما رها می‌سازد. مقتضای عدل او این است که ابزار تمییز حق از باطل و اسباب اصلاح را فراهم آورد.

ج- مبنای انسان‌شناختی: اختیار و مسئولیت: انسان مختار است و همین اختیار، او را در برابر انتخاب‌هایش مسئول می‌سازد. دامنه این مسئولیت، به حکم عقل و به دلیل پیوندهای اجتماعی، به ساحت جامعه نیز کشیده می‌شود.

د- مبنای تشریعی (قاعده لطف): لطف (هرآنچه مکلف را به طاعت نزدیک کند) بر خداوند واجب است و او این لطف را از جمله در قالب تشریع فریضه‌ای قرار داده که بندگان نیز موظف به رساندن آن به یکدیگرند.

ه- مبنای جامعه‌شناختی کلامی (نظام امامت): برای آن‌که این سازوکار اصلاحی به هرج و مرج یا استبداد منجر نشود، وجود امام معصوم (در مقام مجری و ناظر) ضروری است. امامت، خود بزرگ‌ترین مصداق لطف الهی و ضامن تحقق عادلانه غایت خلقت است.

نسبت این مبانی با فریضه، غایت‌مندی هدف را مشخص می‌کند، عدل و حکمت ضرورت تشریع را اثبات می‌کند، اختیار انسان توان و مسئولیت اجرا را فراهم می‌آورد، قاعده لطف وجوب عقلی آن را بر خدا و بندگان ثابت می‌کند و نظام امامت چارچوب اجرایی آن را تعیین می‌نماید تا مسیر اصلاح از افراط و تفریط مصون بماند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با روش «اجتهاد کلامی» و با واکاوی در متون معیار امامی و معتزلی، به دستاوردی اصلی رسید: امر به معروف و نهی از منکر، در لایه‌های زیرین خود، آموزه‌ای عمیقاً کلامی است، نه صرفاً یک حکم فقهی یا توصیه اخلاقی. این فریضه بر شبکه‌ای از پیش فرض‌های اعتقادی تکیه دارد که بدون لحاظ کردن آن‌ها، دفاع عقلانی از آن ناقص خواهد ماند. نتایج کلان این پژوهش را می‌توان در پنج محور زیر خلاصه کرد:

از فقه و اخلاق به کلام: پیش از این، ادبیات موضوع غالباً در دو قلمرو فقه (شرایط و مراتب) و اخلاق (تهذیب فردی) محصور مانده بود. این تحقیق نشان داد که فهم عمیق‌تر و دفاع مستدل‌تر از فریضه، مستلزم عبور از این سطوح و ورود به لایه‌های اعتقادی است؛ همان لایه‌ای که در آن «چرایی» تشریع با تکیه بر اصول خداشناختی و انسان‌شناختی پاسخ داده می‌شود.

برتری تبیین عدلیه بر اشاعره: در مقایسه تطبیقی، دستگاه کلامی عدلیه و در صدر آن امامیه به دلیل پایبندی به «عدل»، «لطف»، «حسن و قبح عقلی» و «اختیار»، توانسته است تصویری منسجم، عقلانی و پویا از این فریضه ترسیم کند. در مقابل، دیدگاه اشعری به سبب مبانی جبرگرایانه و رویکرد تعبدی، از چنین غنایی بی‌بهره است و عملاً می‌تواند به انفعال و توجیه وضع موجود بینجامد.

تکامل تبیین در کلام امامی: در میان شاخه‌های عدلیه، امامیان با گره زدن فریضه به «نظریه امامت»، هم از شأن الهی آن محافظت کرده‌اند و هم با تعیین چارچوب اجرایی، مانع تفسیرهای شتاب‌زده و افراطی شده‌اند. هرچند اجرای برخی مراتب در دوره غیبت با چالش‌هایی همراه است؛ اما اصل نظریه، منطقی‌ترین صورت‌بندی موجود را عرضه می‌کند.

فریضه به مثابه جزء جدایی‌ناپذیر جهان‌بینی: شاید مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، نشان دادن این نکته باشد که امر به معروف و نهی از منکر جزئی بریده از پیکره اسلام

نیست؛ بلکه تجلی عملی عدل و حکمت الهی، میدان بروز مسئولیت انسان مختار و ابزار تحقق غایت خلقت در سپهر اجتماع است. به بیان دیگر، این فریضه پلی است میان «توحید نظری» و «توحید عملی».

ره‌آورد برای زمانه ما: بازخوانی کلامی فریضه دو پیامد کاربردی برای امروز دارد: نخست، تقویت بنیان نظری برای دفاع عقلانی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برابر ناهنجاری‌های اخلاقی، فرهنگی و حتی سیاسی. دوم، فراهم آوردن معیاری روشن برای تعیین حدود و ثغور اجرای فریضه، به گونه‌ای که هم از هرج و مرج و خودسری پرهیز شود و هم به بهانه حفظ نظم، استبداد و سکوت در برابر ظلم توجیه نگردد.

در پایان نوشتار، احیای راستین امر به معروف و نهی از منکر در جامعه امروز، بیش از هرچیز به بازگشت به همین مبانی کلامی نیاز دارد. بدون فهم این بنیان‌ها، این فریضه یا به خشک‌اندیشی‌های بی‌روح دچار می‌شود یا در برابر سیل شبهات حقوق بنیاد عصر جدید خلع سلاح می‌شود. اما اگر آن را بر شالوده منظومه عقلانی عدلیه استوار سازیم، می‌توان از دل آن پروژه‌ای اجتماعی برای تحقق تمدن توحیدی آفرید؛ تمدنی که در آن آزادی و مسئولیت، فرد و جامعه و دین و عقل در هماهنگی کامل به سر برند. این پژوهش کوششی کوچک در جهت روشن کردن گوشه‌ای از این مسیر بود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۳۹۰)، السرائر: الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. امام جمعه، فرهاد (۱۳۸۷، بهار)، «الگوهای فرهنگی اسلامی شدن دانشگاه‌ها در تعامل با بینش جامعه‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۱۲، صص ۲۶-۴۹.
۳. ایجی، قاضی عضدالدین (۱۳۲۵ق)، المواقف، استانبول: دار الطباعة العامرة.
۴. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، بیروت: دار الکتب العلمية.
۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق و تعلیق: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق.ع.
۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی دآوری.
۷. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، تحقیق: محمد جواد حسینی جلالی، تهران: مکتب الإعلام الإسلامی.
۸. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۰۶ق)، احیاء علوم الدین، بیروت: دار المعرفة.
۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۴ق)، اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد (۱۴۲۲ق)، شرح الاصول الخمسة، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، فلسفه اخلاق، تهران: مؤسسه انتشارات صدرا.
۱۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: عباس قوچانی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۴. یکتاپور فرد، اعظم (۱۴۰۴)، «امربه معروف و نهی از منکر تحلیلی فقهی و جامعه‌شناختی مبتنی بر مرور سیستماتیک»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی دین، معنویت و سبک زندگی جهان اسلام.